

جایگاه فرهنگ و ادبیات نزد ملوک گُرد شبانکاره (۷۵۶ ق-۴۲۱ ق)

حمید اسدپور^۱؛ حسین سلیمی^۲ (نویسندهٔ مسؤول)

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۲۵ فروردین ۱۴۰۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۶ شهریور ۱۴۰۰؛ صص. ۹۵-۸۵

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2021.265>

چکیده

ملوک گُرد شبانکاره یکی از حکومت‌های محلی در جنوب ایران و پس‌کرانه‌های خلیج فارس است که بیش از سه قرن دوام داشته است. این حکومت که با چندین قدرت سیاسی و مشهور تاریخ ایران و اسلام، از جمله خلافت بنی‌عباس، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان و ایلخانان هم‌دوره بود، جایگاه مهمی در تحولات جنوب ایران و خلیج فارس در زمان مورد اشاره داشته است. این پژوهش در پی بررسی جایگاه این حکومت گُرد نژاد در تاریخ جنوب ایران و پس‌کرانه‌های خلیج فارس است. شبانکاره‌ها که از نژاد کرد به حساب می‌آیند از عهد ساسانی وارد صحنه تاریخ جنوب ایران شده و پس از ورود اسلام به ایران، همواره یکی از بازیگران مهم تاریخ ایران، به‌ویژه در مناطق جنوبی، بودند تا آن‌که موفق به تأسیس حکومت در قرن پنجم هجری شدند و نهایتاً به دست آل مظفر در قرن هشتم هجری منقرض گردیدند. ملوک کرد شبانکاره در طول ۳۰۸ سال (، قدرت‌مداری، گاه به استقلال و گاه با تابعیت به حفظ دولت خویش پرداختند. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که مهم‌ترین ویژگی ملوک شبانکاره کدام بود. فرضیه محوری این است که عنصر فرهنگی در نزد ملوک شبانکاره نقش اساسی و بنیادین ایفا نموده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برخلاف نظر برخی از محققان، عنصر فرهنگ و تعلقات فرهنگی در نزد ملوک شبانکاره به عنصر قوام‌دهنده تبدیل شده بود.

پوخته

پاشا کورده‌کانی شبانکاره به کینک له حکومت‌ته خو جیبیه کان له باشووری ئیران و که‌ناره‌کانی که‌نداوی فارس بوون که ده‌سه‌لاتیان زیاتر له سنی سده در ژدی کیشا. ئەم حکومت‌ته که له گه‌ل چەندین هیژی سیاسی و ناوداری میژووی ئیران و ئیسلام، وه‌ک ده‌سه‌لاتی جینشینینی به‌نی‌عباس، سه‌لجوقیبیه کان، حکومت‌ته خوارزم، مه‌غوله کان و ئیلخانان هاوچهرخ بوو، پیگه‌یه کی گرنگی له گۆرانکارییه‌کانی باشووری ئیران و که‌نداوی فارس له سه‌رده‌می ناوبراودا بووه. ئەم توژیینه‌وه‌یه به شوینی تاوتوی و هه‌سه‌نگاندنی پیگه‌یه ئەم حکومت‌ته به ره‌گه‌ز کورده‌یه له میژووی باشووری ئیران و که‌ناره‌کانی که‌نداوی فارسدا. شهبانکاره‌کان که ره‌گه‌زیان کورده، له سه‌رده‌می ساسانیه‌کانه‌وه رویشتنه نیو گۆره‌پانی میژووی باشووری ئیران و پاش هانتی ئیسلام بو ئیران، به‌رده‌وام به کینک له‌وانه بوون که روئیکی گرنگیان له میژووی ئیران، به تایبته له نارچه‌گه‌لی باشوور بووه تا ته‌وه‌ی که تاوینیان له سه‌ده‌ی پینچی کۆچی حکومت دابمه‌زرتن و له کۆتاییدا به ده‌ستی موزه‌فهریه‌کان له سه‌ده‌ی هه‌شتی کۆچی له‌ناوچوون. پاشا کورده‌کانی شهبانکاره له در ژدی ۳۰۸ سال ده‌سه‌لاتیاندا (۴۲۱ ک بو ۷۵۶ ک)، هه‌ندی جار به سه‌ربه‌خویی و هه‌ندی جار به پیره‌وی ده‌له‌ته‌که‌یان ده‌پاراست. ئەم توژیینه‌وه‌یه ده‌یه‌وی وه‌لامی ئەم پرسیاره پیشکەش بکات که گرنگترین تایبته‌تمه‌ندی پاشاکانی شهبانکاره کامانه بووه. گریمانه‌ی سه‌ره‌کی ته‌وه‌یه که جه‌وه‌ر و هۆکاری فەرهنگی لای پاشاکانی شهبانکاره روئلی سه‌ره‌کی و بنه‌ره‌تی گپراوه. ئەم توژیینه‌وه‌یه ده‌یده‌خات که به پیچه‌وانه‌ی بوچوونی هه‌ندی له توژیهران، بابه‌تی فەرهنگ و پابه‌ندییه فەرهنگییه‌کان لای پاشاکانی شهبانکاره بوویوو به هۆکاریکی وزه‌بخش و په‌ره‌پێده‌ر.

واژگان کلیدی: شبانکاره؛ کرد؛ حکومت؛ عناصر فرهنگی؛ پس‌کرانه‌های خلیج فارس.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: شهبانکاره؛ کورد؛ حکومت؛ هۆکاره فەرهنگییه‌کان؛ که‌ناره‌کانی که‌نداوی فارس.

۱- مقدمه

شبانکاره هم نام قوم است و هم نام مکان. در ایران چندین ناحیه با نام شبانکاره وجود دارد که در استان‌های مختلف کشور قرار دارند که از آن جمله می‌توان به شبانکاره‌های میمند در استان فارس، شبانکاره در کرمانشاهان، شبانکاره در خراسان رضوی و نیز شبانکاره استان بوشهر اشاره کرد. هم‌چنین شبانکاره نام ایلی است که در برخی از مناطق ایران و حتی کشورهای همسایه مثل عراق زندگی می‌کنند، به طور مثال: طوایف شبانکاره‌های فارس،

شبانکاره‌های کردستان و شبانکاره‌های کرمانشاهان. علاوه بر آن، شبانکاره نام یکی از دولت‌ها و حکومت‌های محلی تاریخ ایران است که در جنوب کشور و در حد فاصل قرن‌های پنجم تا هشتم هجری قمری صاحب قدرت شده و نشانی از خود در تاریخ به‌جای گذاشتند که در این جستار به آن‌ها اشاره‌ای خواهد شد. «شبانکاره یا شوانکاره در لغت به معنای چوپان یا کسی است که کار وی و شغل وی چوپانی است؛ بنابراین شبانکاره قبل از آن که به معنای صفت یا اسم شیء یا نام مکان یا نام فردی باشد، معرف یک پیشه و شغل به شمار می‌رود» (اسد پور، ۱۳۹۳: ۲۷).

از نظر تبارشناسی و نژاد، شبانکاره‌ها را گروهی از کردها برشمرده‌اند که نسب خود را به دوران پیش از اسلام رسانده و به باور برخی، از منتسبان و وابستگان خاندان ساسانی بوده‌اند. واژه‌ی کُرد چند معنی دارد: یکی به معنای بیابان‌گرد است و البته آن را به معنای چوپان نیز آورده‌اند، علاوه بر آن، کُرد به معنای پهلوان نیز آمده است. شبانکاره‌ها که تبار و تاریخ آن‌ها به پیش از اسلام می‌رسد، از نظر شغلی و حرفه‌ای، مردمانی چوپان و دام‌پرور بوده ولی از نظر نژادی از اقوام متعلق به مجموعه لُر‌ها و کردها بوده‌اند که خاستگاه جغرافیایی و تاریخی آنان قلمرو دولت ماد بوده است. به هر حال، آنچه مسلم است شبانکاره یا شوانکاره در اصل به معنای چوپان و کسی است که کار اصلی وی دام‌پروری است، اما این معنا ثابت باقی نمانده و در طول تاریخ دچار تحوّل شده، به طوری که دولت شبانکاره‌ها در جنوب فارس یا ملوک شبانکاره که اصل و نسب خود را به ساسانیان می‌رسانیدند یکی از دولت‌های محلی موفق در حوزه تمدن شهری، فرهنگ و ادب به شمار می‌روند و شبانکاره برای آن‌ها معرف یک نام تاریخی بوده است و گرنه خود، صاحب حکومت و دولت و تجارت و سیاست بوده‌اند و در درون قلمرو و مرزهای خود به اعمال قدرت می‌پرداختند.

به طور کلی، بررسی و شناخت تاریخ محلی به درک دقیق‌تر و عمیق‌تر تاریخ ملی می‌انجامد و از سوی دیگر امکان کاربردی نمودن یافته‌های تاریخی و فرهنگی را فراهم می‌آورد. شناخت تاریخ و کارکرد ملوک شبانکاره نیز از این قاعده مستثنا نیست و واکاوی تاریخ ملوک شبانکاره می‌تواند زوایای پنهان تاریخ ایران و از جمله تاریخ فرهنگی و ادبی آن را روشن نماید. این تحقیق در پی بررسی نقش عناصر فرهنگی در ساختار و تاریخ ملوک شبانکاره در جنوب ایران است. منظور از عناصر فرهنگی در این مقاله همان سیاست‌ها و رویکرد فرهنگی ملوک شبانکاره از یک‌سو و نقش فرهنگ در ساختار سیاسی و اجتماعی ملوک شبانکاره از سوی دیگر است. به‌طور مثال توجه ملوک شبانکاره به هویت ایرانی و ترویج زبان فارسی از جمله نکات برجسته در این بین به شمار می‌رود. هدف این پژوهش عبارت است از پرداختن به تاریخ ملوک شبانکاره از نقطه نظر فرهنگی و کارکرد فرهنگ در تحولات و کارنامه ملوک شبانکاره و نیز روشن ساختن نقش و کارکرد فرهنگ در طول تاریخ حکومت ملوک این قوم.

۱-۱- پیشینه پژوهش

درباره تاریخ و تحولات سیاسی ملوک شبانکاره آثار و تحقیقات چندی به همت پژوهشگران انجام و انتشار یافته است. از آن جمله می‌توان به پژوهش محققانی چون صداقت کیش (۱۳۸۱)، غفوری (۱۳۹۶)، ناصر تکمیل همایون (۱۳۵۷)، معتصم حسینی (۱۳۹۴)، حمید اسدپور (۱۳۹۳) و علی رضاییان (۱۳۸۷) اشاره نمود. این تحقیقات و آثار در عین اعتبار و ارزش علمی، تنها به بررسی تحولات سیاسی این خاندان پرداخته‌اند و از نقش و کارکرد عنصر فرهنگ در نزد ملوک شبانکاره غفلت کرده‌اند. این مقاله کوششی است برای تبیین اهمیت تاریخ فرهنگی ملوک شبانکاره و نیز جایگاه فرهنگ و ادبیات در نزد آنان و از جمله نخستین تلاش‌ها در این حوزه به شمار می‌رود.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- جغرافیای ناحیه و ملوک شبانکاره

سرزمینی که ملوک کرد شبانکاره به مدت ۳۳۰ سال بر آن حکمرانی کردند در جنوب ایران واقع شده است. این سرزمین امروزه در بین استان‌های فارس، کرمان و هرمزگان قرار دارد. شمال قلمرو شبانکاره‌ها به حدود شیراز، شرق آن به سیرجان کرمان، جنوب آن تا هرمز و میناب و غرب آن تا لارستان می‌رسید. این مرزها ثابت نبود و دچار کاهش و کاستی شده، گاه به هسته مرکزی این حکومت یعنی ایگ و اصطهبانات و داراب محدود می‌شد. شهرهای مهم این سرزمین که زیر نظر ملوک شبانکاره قرار داشتند، شامل: ایگ، داراب، استهبان، نیریز، فسا، سیرجان، رونیز و رزکان بود. گستردگی قلمرو شبانکاره‌ها به‌طور میانگین مساحتی حدود ۱۳۰ هزار کیلومترمربع را شامل می‌شد. علت این کم و زیاد شدن قلمرو شبانکارگان، ناشی از جنگ و نبرد با همسایگان و شکست و پیروزی در جنگ‌ها بوده است، به‌طور مثال در دوران رویارویی با سلاجقه و یا ایلخانان، بخش‌های زیادی از قلمرو ملوک شبانکاره به دست حریفان می‌افتاد.

۲-۲- شکل‌گیری و سیر تحولات در حکومت ملوک شبانکاره

کردها در جنوب ایران و به‌خصوص در فارس و کرمان از دیرباز حضور داشته‌اند و از آنان تحت عنوان کردان فارس، کردان کرمان و شبانکاره یاد شده است. کردان شبانکاره خود را از نوادگان بنیانگذار پادشاهی ساسانی یعنی اردشیر بابکان می‌دانند. ابن بلخی در *فارس‌نامه* به شغل کردان شبانکاره اشاره کرده است: «کار آن‌ها شبانی بوده است و از زمان آل‌بویه وارد فارس شدند» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۶۴)؛ اما وصاف الحضره در *تاریخ و صاف* می‌نویسد که: «آن‌ها پیش از اسلام در فارس بوده‌اند» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۸۶). کردان شبانکاره در فارس شامل پنج شاخه بودند که عبارتند از: اسماعیلیان، مسعودیان، رامانیان، شکانیان، کروبیان. بعد از ورود اسلام به ایران، شبانکاره‌ها نیز به مرور مسلمان شدند، اما اسلام آوردن آن‌ها با تأخیر صورت گرفت. به نظر می‌رسد که در ابتدا آن‌ها پیرو شیعیان هفت امامی و یا امامیه بودند ولی در قرون بعدی، برخی از آن‌ها و از جمله شاخه حکومتگر آن‌ها به مذهب شافعی از مذاهب اهل سنت گرایش یافته باشند تا بتوانند حمایت خلافت بنی عباس را جلب کنند. با این حال، گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد آخرین حاکم آنان یعنی ملک اردشیر، شیعه هفت امامی بوده است. در دربار آن‌ها زبان فارسی رواج داشته و خود دارای لهجه خاصی بوده‌اند که بن‌مایه‌های کردی در آن وجود داشته است.

آغاز حکمرانی ملوک شبانکاره سال ۴۲۱ قمری بود که با زوال آل‌بویه و قدرت‌یابی سلجوقیان مصادف بود. امیر معروف شبانکاره به نام فضل بن علی، مشهور به فضل بن حسنویه در سال ۴۴۸ قمری، حکمرانی امرای شبانکاره‌ای را که به آنان امرای ایگ هم می‌گویند، بنیان نهاد. پایتخت آن‌ها شهر ایگ با قلعه مشهور دارالامان بود. تعداد ملوک هرموز را از ۱۵ نفر تا ۲۹ نفر برشمرده‌اند که یکی از علل این تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرها، همانا شرایط و فراز و فرود حکمرانی آن‌ها است که گاه مستقل و گاه وابسته بوده‌اند؛ برای نمونه یکی از ملوک مشهور شبانکاره به نام ملک مظفرالدین محمد، قلمرو شبانکاره را تا حد خلیج فارس و جزیره هرمز گسترش داد، ولی بعد از وی، ملوک شبانکاره تابع ایلخانان شدند. اولین کسی که از شبانکاره‌ها به قدرت رسید، فردی بود به نام علی رامانی شبانکاره‌ای که در سال ۴۲۱ قمری، ملوک شبانکاره را در جنوب فارس بنیان نهاد؛ اما چهارمین امیر آن‌ها، یعنی فضل بن علی مشهور به فضل بن حسنویه، قدرت آن‌ها را به سراسر فارس بسط داد و از الب ارسلان سلجوقی فرمان امارت فارس را اخذ کرد.

در قرن پنجم هجری، ملوک شبانکاره تحت نظر سلجوقیان بودند و روابط آن‌ها، آمیزه‌ای از سرکشی تا اطاعت را در برمی‌گرفت. به‌طور مثال، خواجه نظام الملک توسی، در سال ۴۶۴ قمری شخصاً برای سرکوبی نظام‌الدین حسن به شبانکاره آمد. ملوک شبانکاره در عین حال با سلاجقه کرمان که زیر قدرت قاورد قرار داشت، روابط پر افت‌وخیزی داشتند تا آنکه قرن ششم هجری فرارسید و رفته‌رفته سلاجقه رو به انحطاط نهادند و اتابکان قدرت یافتند. سنقر بن مودود در سال ۵۴۳ قمری فارس را در دست خویش گرفت و سلغریان و شبانکاره‌ها هم‌مرز شدند. سلاجقه کرمان نیز ضعیف شده بودند. ملوک شبانکاره با اتابکان سلغری فارس روابط متشنجی داشتند و تقریباً سالی نبود که بین این دو و متحدین آن‌ها جنگی صورت نگیرد. یکی از علل این جنگ‌های همیشگی، تفاوت فرهنگی و قومی بود. ملوک شبانکاره که خود را اصیل می‌دانستند، سلغریان را دارای سطح نازل فرهنگی و قومی می‌پنداشتند و خود را برتر از سلغریان تصور می‌کردند. اختلافات قومی و فرهنگی از جمله علل و زمینه‌های رقابت بین این دو قدرت محلی بوده است. ملوک شبانکاره نه فقط خود را از کردها می‌دانستند، بلکه نسب خود را به ساسانیان رسانیده، به این نسب تفاخر نموده و همواره حکومت خود را ادامه ساسانیان قلمداد می‌کردند. در عین حال سلغریان را به دلیل غز بودن تحقیر کرده و آنان را پایین‌تر از خود می‌دانستند. ملوک شبانکاره از ابتدای این قرن یعنی قرن هفتم قمری در فکر توسعه قلمرو خود بودند؛ به‌طوری‌که شهر نیریز را تحت سلطه خود درآوردند و بارها شهر فسا و دارابگرد بین آن‌ها و اتابکان سلغری فارس دست‌به‌دست شد. کرمان هم یکی از مناطقی بود که بر سر آن بین شبانکاره و سلغریان جنگ و نبرد بود. پای مغولان به ناحیه شبانکاره در سال ۶۲۹ قمری باز شد. در قرن هفتم قمری، امیری در شبانکاره به قدرت رسید که یکی از برجسته‌ترین ملوک شبانکاره و نماد این دولت در حوزه سیاست، ارتش و فرهنگ بود و او کسی نبود جز ملک مظفرالدین محمد، یازدهمین حاکم از حکمرانان شبانکاره. او که از سال ۶۲۴ تا ۶۵۸ قمری حاکم ملوک شبانکاره بود در میدان نبرد با مغولان، خون خویش را فدای دفاع از سرزمین خویش نمود و دو سال بعد از سقوط بغداد، جان خود را در جنگ با مغولان و لشگر هولاکو از دست داد. در عهد وی نیز جنگ و صلح با سلغریان تداوم داشت و شهرهای نیریز و فسا و داراب عرصه رقابت این دو حکومت بود.

با این همه، رابطه ملک مظفر با حاکمان جزیره کیش و ملوک هرمز، رابطه‌ای مناسب و دوستانه بود به‌طوری‌که یک رأس اسب از سوی حاکم جزیره کیش به وی اهدا شد. «در دوران فرمانروایی ملک مظفرالدین، قلمرو شبانکاره‌ها توسعه یافت؛ از یک‌سو تا بندر هرمز و از سوی دیگر تا لارستان و از دیگر جهت نیز تا سروستان کشیده شد» (همان: ۴۲۳). در سال ۶۵۸ قمری، اردوی مغولان به کمک ۱۷ هزار نفر مرد جنگی، پایتخت شبانکاره‌ها یعنی ایگ و قلعه آن را محاصره کردند و در نبردی که روی داد، ملک مظفرالدین بر اثر اصابت تیر کمان مغولان کشته شد. این ملک مظفرالدین در کتب تاریخی مورد ستایش واقع شده و از وی با صفاتی همچون دین‌دار، عادل، فقیرنواز و دارای سجایای اخلاقی یاد شده است. او علاوه بر آن که اهل عمران و آبادی بوده و سامانه آب‌رسانی در ایگ برپا کرده بود، مردی کارآفرین هم بود؛ به طوری که از هفت سالگی، مردان ناحیه شبانکاره را بر سر کاری مشغول می‌کرد و مردم شبانکاره، وی را همچون پدر می‌دانستند. گفته می‌شود که «نام اکثر اهالی شبانکاره‌ها را وی انتخاب می‌کرده است» (صداقت کیش، ۱۳۸۱: ۱۱۶). از ویژگی‌های بارز ملک مظفرالدین می‌توان به قدرت بیان و استعداد شاعری وی اشاره کرد که هم خود اهل شعر بود و هم دربار وی محل تجمع شاعران و حمایت از آنان بوده است. «او به‌جز شعر، اهل علم و معرفت هم بوده و خود علم تفسیر را بلد بوده و قرآن تفسیر می‌کرد. تفسیر او از آیه ۱۸ سوره النمل در میان مفسران مشهور بوده است» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

در بخش مربوط به فرهنگ و ادبیات در دوره ملوک شبانکاره در این خصوص بیشتر سخن خواهیم گفت. «دانشمند بزرگ امام محمد مهرجردی، معاصر وی بوده است» (صداقت، ۱۳۸۱: ۱۱۹) جانشین وی پسرش قطب‌الدین مبارز بود که «مملکت شبانکاره را از مغولان، سالیانه به شش هزار دینار زر مقاطعه کرد» (نطنزی، ۱۳۶۳: ۱۱۱). در عهد او نفوذ ایلخانان در ملوک شبانکاره افزایش یافت و نهایتاً او پس از یک سال حکمرانی، بر اثر بدگویی و سعایت رقبای داخلی به فرمان هلاکو در تبریز کشته شد. بعد از او نوبت به نظام‌الدین حسن رسید که کاملاً با مغولان همراهی داشت و به دلیل همین همراهی، در نبرد با یکی از مخالفان مغولان یعنی سلجوق شاه به قتل رسید. توضیح این‌که سلجوق شاه بن سلغر، از اتابکان فارس بود که علیه هولاکو خان یاغی شد و پس از یک سلسله نبردها در شیراز و کازرون به جزیره شیف در خلیج فارس پناه برد. نظام‌الدین حسن شبانکاره‌ای، برای کمک به مغولان و سرکوب سلجوق شاه به جنگ سلجوق شاه رفت و علیرغم پیروزی‌های فراوان، جان خود را در میدان نبرد از دست داد. او از طرف هلاکوخان، یرلیغ و جایزه دریافت کرده بود.

در همین سال‌ها شخصی به نام شرف‌الدین شبانکاره‌ای ادعای مهدویت کرد؛ اما عازم فتح شیراز شده بود که به دست مغولان کشته شد (۶۶۲ قمری). بعد از وی، فردی به نام نصرت‌الدین به مدت دو سال حاکم شبانکاره بود و سپس نوبت به جلال‌الدین رسید که حکومت او ۱۳ سال دوام داشت. او نیز تابع مغولان بود و با هلاکوخان روابط حسنه‌ای داشت تا جایی که در سال ۶۷۴ لشکری را برای کمک به مغولان به خراسان فرستاد. با سیاست‌های متعادل وی، شبانکاره دوباره رونق گرفت؛ ولی در عهد آباقاخان و احمدتگو دار بر اثر سعایت یکی از درباریان، موقعیت جلال‌الدین دچار تزلزل گردید. او در دربار ایلخانان کشته شد و نوبت به پسرش نظام‌الدین حسن دوم رسید؛ ولی از طرف احمد تگو دار، پسر دیگرش به نام مظفرالدین به حکومت شبانکاره تعیین شد که فرمانروایی او نیز سه سال به درازا کشید. در عهد حکومت وی، رابطه شبانکاره با ایلخانان به تیرگی گرایید. لشکر مغولان به شبانکاره حمله نمودند، مظفرالدین به لرستان فرار کرد و نهایتاً در سال ۷۱۶ قمری درگذشت. بعد از مرگ او شرایط شبانکاره دگرگون شد؛ عده‌ای از مقامات مغولی برای جمع‌آوری مالیات به فارس و شبانکاره اعزام شدند و حکام مغولی اعتبار خویش را از دست دادند تا آنجا که غازان خان در سال ۶۹۵ قمری، شبانکاره، فارس و خلیج فارس را برای سه سال به ملک اسلام طیبی جمال‌الدین مقاطعه داد.

در سال‌های پایانی قرن هفتم قمری، دخالت‌های ایلخانان در امور شبانکاره افزایش یافت که علت عمده آن، اخذ مالیات و خراج بود. در سال ۶۸۹ قمری، ناصرالدین محمود، یکی از ملوک صاحب‌نام شبانکاره به قدرت رسید و از حمایت گیخاتو برخوردار شد. او در سه سال سلطنت خود، مصدر کارهای مهمی شد و به اوضاع اجتماعی و اقتصادی شبانکاره سروسامان بخشید. پس از وی مجدداً اداره امور شبانکاره به نماینده‌های مغول‌ها واگذار می‌شود. در این دوران، امرای شبانکاره یا در دربار ایلخانان به شکل گروگان زندگی می‌کردند و یا در قلمرو پیشین شبانکاره، عامل و کارگزار مغولان و اینجوها بودند. در قرن هشتم قمری نیز این وضعیت ادامه یافت و علیرغم جابه‌جایی ایلخانان، امرای شبانکاره تحت تسلط اینجوها و فرستادگان مغولی بودند. قرن هشتم در حالی آغاز شد که بیست و سومین حکمران شبانکاره‌ای به نام غیاث‌الدین محمد بر سرکار بود.

از زمان وی تا نیم قرن بعد که ملوک شبانکاره به دست آل مظفر برافتادند، حدود شش نفر دیگر بر سرکار آمدند که تا سال ۷۵۶ قمری در رأس امور شبانکاره بودند. آخرین آن‌ها امیر اردشیر نام داشت. در این فاصله نیم‌قرنی، دولت ایلخانان در ایران به سال ۷۳۶ قمری سرنگون گردید، به جای آن ملوک الطوایف در ایران ظهور کرد و دوران فترت آغاز شد. ملوک آل مظفر، محصول این دوران بودند که با ظهور خود بالای جان ملوک شبانکاره شدند. در نیمه اول قرن هشتم در فارس نیز به جای سلغوریان، ملوک معروف به آل اینجو بر سر کار آمدند. ملوک آل اینجو نیز که از سال ۷۲۵ قمری تا ۷۵۸ قمری در فارس بر سرکار بودند به دست آل مظفر از بین رفتند. بنیان‌گذار حکومت آل مظفر، امیر مبارزالدین محمد بود که پس از مرگ سلطان ابوسعید بهادر و سقوط ایلخانان، فارس و کرمان و شبانکاره را تصرف کرد. او با قتل ابواسحاق اینجو که ممدوح حافظ بود، شیراز را تصرف نمود. حکومت آل مظفر به دست تیمور گورکانی از بین رفت. مالیات شبانکاره در سال ۷۴۴ قمری، دو میلیون دینار بوده است. در نیمه اول قرن هشتم که شبانکاره دوران پایانی حکومت و استقلال خویش را می‌گذرانید، شخصیت علمی و مذهبی مشهوری به نام قاضی عضدالدین ایجی در شبانکاره ظهور کرد که حافظ هم او را مدح کرده است. نام اصلی وی عبدالرحمن بن عبدالغفار بوده است، او که سنی مذهب و مخالف تشیع بود، در روزگار پادشاهی ملک اردشیر در شبانکاره و به علت مخالفت با شیعه امامیه، مدتی زندانی بود تا آن‌که در زندان درگذشت. «او قاضی‌القضات بود» (صداقت کیش، ۱۳۹۰: ۱۵۴). «مشهورترین کتاب وی موافق است که حافظ درباره وی چنین سروده است:

دگرشهنشه دانش عضد که در تصنیف بنای کار موافق به نام شاه نهاد

(حافظ، ۱۳۸۸: ۷۸۹)

در سال ۶۹۹ قمری نیز پایتخت ملوک هرمز از بندر هرمز به جزیره هرمز منتقل شد. رابطه ملوک شبانکاره با ملوک هرمز رابطه‌ای حسنه بود؛ همان‌طور که تا قبل از نابودی ملوک قیصر در کیش رابطه شبانکاره‌ها با آنان نیز حسنه بود؛ البته ملوک هرموز به علل گوناگون تلاش داشتند روابط خود را با شبانکاره‌ها در حد مطلوبی نگاه دارند؛ ولی شبانکاره‌ها بارها و بارها در امور هرموز دخالت داشتند که بیشتر به دلیل اختلافات داخلی ملوک هرموز و مددخواهی آنان از امرای شبانکاره بوده است. «از آن جمله می‌توان به قیام ایاز در هرموز و کمک‌خواهی تاج‌الدین مسعود از امرای شبانکاره اشاره کرد که به موجب آن، لشکر شبانکاره به هرموز رفت و چند مدتی در جرون باقی ماند» (نطنزی معین‌الدین: ۱۹۵). «باین‌حال، ملوک شبانکاره گاه‌گاهی ادعای مالکیت بر هرموز را داشتند و مثلاً «در عهد حکومت الجایتو ملک عزالدین حاکم شبانکاره از ایلخان درخواست انضمام هرموز به شبانکاره را داشت و ادعا کرد که مملکت هرموز از دوران قدیم از پدران من بوده است و الجایتو هم فرمان صادر کرد که لشکر فارس و شبانکاره به او کمک نمایند. براین اساس، نیرویی ۱۵ هزار نفره فراهم شد و به محاصره بندر هرموز پرداختند، ولی ره به جایی نبردند» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۱۸). الجایتو از ۷۰۳ قمری تا ۷۱۶ قمری در ایران حکومت کرده است.

۲-۳- اوضاع اقتصادی ملوک شبانکاره

منابع اقتصادی و مالی ملوک شبانکاره از سه ناحیه تأمین می‌شد. نخست کشاورزی و باغداری، دوم دامداری و سوم از طریق تجارت. در واقع دولت شبانکاره‌ها از طریق وضع مالیات و عوارض بر محصولات کشاورزی، باغی و دامداری و همچنین، اخذ مالیات از کاروان‌های تجاری و مسیرهای بازرگانی به تأمین بودجه مورد نیاز می‌پرداخت. علاوه بر آن، از معادن موجود در ملوک شبانکاره نیز کسب درآمد داشت. فضل‌الله شیرازی در این مورد می‌نویسد:

«در شبانکاره، معادنی بوده از جمله فلزات مانند نقره و فولاد و نمک هفت‌رنگ» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۲۲). به علت اقلیم‌های متنوع در ناحیه شبانکاره که شامل مناطق معتدل و گرمسیر می‌شد، انواع محصولات کشاورزی به دست می‌آمد. انواع میوه‌های سردسیری و گرمسیری از قبیل انار، پرتقال، انجیر، شفتالو، نارنج، ترنج، لیمو، خرما، قصب، انگور، کشمش، بادام، گردو و نیز انواع محصولات زراعی مثل گندم، جو، پنبه و کرباس در این ناحیه به حاصل می‌شد. همچنین انواع داروهای گیاهی نیز از کوه‌های آن جمع‌آوری می‌گردید. کالاهایی همچون انواع پارچه، فرش، زیلو و عطر نیز در این ناحیه تولید می‌شده است. این محصولات علاوه بر رفع نیاز مردم شبانکاره، به سایر مناطق همچون هرموز، کیش و کرمان نیز صادر می‌شد و از این راه درآمدی را نصیب مردم و دولت می‌کرد. دامداری نیز رواج داشت و گروه‌های قبیل‌های در این ناحیه، زندگی و در مسیر سردسیر و گرمسیر آن کوچ می‌کردند. گوشت و لبنیات مورد نیاز ناحیه شبانکاره به دست همین گروه‌های قبیل‌های تأمین و به نواحی تحت کنترل ملوک هرمز، کیش و شیراز فرستاده می‌شد.

حکمرانان کرد شبانکاره همچنین به پرورش اسب، بسیار اهمیت می‌دادند و اسب، یکی از اقلام صادراتی آن‌ها بود که از طریق کیش و هرموز به هند ارسال می‌شد. تاجر بزرگ جهان اسلام در سده‌های میانه ملک اسلام طبیعی بود که مالیت خلیج فارس را به مبلغ هزار تومان از ارغون اجاره کرده بود و اسب یکی از اقلام عمده تجارتهای وی و سایر بازرگانان خلیج فارس در آن دوره محسوب می‌شد. نزدیکی شهرها و روستاهای ناحیه شبانکاره همچون دارابگرد، فسا، نیریز، سیرجان و اصطهبانات به کرانه‌های خلیج فارس و بندرها و جزایر آن، نه تنها موقعیت ترانزیتی به این ناحیه داده بود، نیز باعث شده بود تا زمینه مناسبی برای صادرات محصولات فراهم شود. راه‌های تجاری که از خلیج فارس و پایانه‌های تجاری آن همچون کیش و هرمز به سوی نواحی درونی ایران می‌رفت، از درون قلمرو شبانکاره‌های کرد عبور می‌کرد. راه‌هایی که از شیراز به سوی کرمان، سیرجان و هرموز منتهی می‌شد، همگی از سرزمین شبانکاره عبور می‌نمود. مسیر دیگر از شیراز به فسا و از آنجا به دارابگرد و سپس به ساحل خلیج فارس می‌رسید. راه دیگری نیز بود که از شیراز به سوی چهارم رفته، به لارستان متصل شده و به سمت کیش می‌رفت. این راه نیز در قلمرو شبانکارگان بود. راه دیگری بود که از دارابگرد به‌طور مستقیم به سیراف در کرانه‌های شرقی خلیج فارس می‌رسید. به دلیل این موقعیت جغرافیایی، شبانکاره‌ها، خواه‌ناخواه با تجارت خلیج فارس از یک‌سو و تجارت فلات ایران، قفقاز، آناتولی و آسیای میانه از سوی دیگر در ارتباط بودند. نکته مهم برای تمام طرف‌های ذی‌نفع در تجارت خلیج فارس و مناطق هدف، امنیت راه‌ها بود و ملوک شبانکاره از طریق تأمین امنیت راه‌های تجاری و کاروان‌های بازرگانی و ساخت کاروانسرا، آب‌انبار و مساجد و رباط‌ها نقش خود را ایفا نموده و ضمن کسب درآمد، جایگاه خود را مستحکم می‌ساختند.

مالیات راهداری، عوارض بازرگانی و عوارض گمرکی از جمله مهم‌ترین و حیاتی‌ترین منابع درآمد دولت کردان شبانکاره به شمار می‌رفت. به این ترتیب برای حکام دولت‌های مستقر در بندرها و جزایر خلیج فارس نکته اساسی و استراتژیک، وجود امنیت راه‌های پس‌کرانه‌ای بود تا جریان تجارت، مسیر طبیعی خود را طی کند و منقطع نگردد. این دولت‌ها نه فقط باید امنیت راه‌های دریایی را حفظ می‌کردند که می‌بایست با سیاست متعادل و همزیستی مسالمت‌آمیز، امنیت راه‌های پس‌کرانه‌ای را حفظ می‌کردند و این گونه بود که حکومت کردان شبانکاره در پس‌کرانه‌های خلیج فارس اهمیت حیاتی یافته و بیش از سیصد سال دوام پیدا کرد. راه‌های تجارتهای که از خلیج فارس منشعب شده و وارد قلمرو شبانکاره‌ها می‌شد، به سوی اصفهان و ری و یزد رفته و از آنجا به شبکه‌های اصلی پیوند می‌خورد. یکی از این شبکه‌ها، جاده‌ی تجاری ری، سلطانیه، تبریز و تغلیس بود. راه دیگر از ری به همدان و کرمانشاه و عراق می‌رفت. تبریز در عهد ایلخانان، بزرگ‌ترین مرکز تجاری شمال غرب ایران، قفقاز و آناتولی بود. راه تبریز به ترابوزان در این دوره بسیار مورد توجه بود.

۲-۴- آثار تاریخی به‌جامانده از دوران گُردهای شبانکاره

از دوران حکومت ملوک کرد در شبانکاره فارس و نواحی پس‌کرانه‌ای خلیج فارس، آثار تاریخی و ابنیه کهن فراوانی به جا مانده است که در شهرها، روستاها، دشت‌ها و کوه‌های مناطق تحت حاکمیت ملوک شبانکاره پراکنده‌اند، به طور مثال در شهر داراب امروزی واقع در ۲۴۰ کیلومتری جنوب شیراز، مسجدی وجود دارد که به مسجد سنگی معروف است. دربارهٔ این مسجد روایات متعددی موجود است که از آن جمله می‌توان به انتساب این مسجد به دوره ساسانی اشاره نمود. بنا به روایت برخی از محققان، این مسجد در اصل، یک آتشکدهٔ سنگی متعلق به دوره ساسانی بوده است. برخی دیگر از محققان بر این باورند که «این ساختمان در طول تاریخ، کاربردهای متنوعی داشته همانند معبد مهرپرستی، آتشکده زرتشتی و مسجد اسلامی» (صدارت خدیجه، ۱۳۸۶: ۱۳). مورخ مشهور دوران شبانکاره‌ها، یعنی شبانکاره‌ای در مجمع‌الانساب، بنای این ساختمان را به مظفرالدین مبارز نسبت داده است و می‌نویسد: «در هیچ ولایت شبانکاره چنین عمارتی وجود ندارد» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۶۰). آن‌گونه که شبانکاره‌ای می‌نویسد، این بنا در عهد ملوک شبانکاره ساخته شده است؛ ولی مطابق با بررسی‌های صداقت‌کیش: «این بنا شباهت فوق‌العاده با مسجد ایگ دارد» (صداقت‌کیش، الف، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

در شهر ایگ که امروزه بدان ایچ می‌گویند، آثار فراوانی از ملوک شبانکاره بر جای مانده است که می‌توان به کاخ ملک مظفرالدین محمد، قلعه سفید، چهارطاقی، مسجد سنگی و سازه‌های آبی و آب‌رسانی اشاره نمود. «شهر ایگ از سال ۵۱۰ قمری توسط ملک نظام‌الدین پایتخت شبانکارگان شد و دارالامان نام گرفت» (آل ابراهیم، ۱۳۸۷: ۱۶۹). «بنای اولیه شهر ایگ را به نظام‌الدین حسن که در سال ۴۵۹ قمری به حکومت رسید نسبت می‌دهند» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۵۲). «برخی دیگر، ساخت این شهر را به حسنویه یا همان فضلویه که نام اصلی آن فضل بن علی بوده نسبت می‌دهند» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۳). نویسنده کتاب دفتر دلگشا نیز اعتقاد دارد که: «نظام‌الدین حسن، سازنده شهر ایگ بوده و همو بود که نام آنجا را شبانکاره نهاد (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۴۶). آیا این شهر، همان شهری است که مارکوپولو از آن تحت عنوان شبنکاره یاد کرده است؟ و در مورد آن می‌نویسد: «در شهر ایگ ضرابخانه‌ای هم وجود داشته است که سکه‌های طلا و نقره در آن ضرب می‌شده است» (آل ابراهیم، ۱۳۸۷: ۱۰۷). علاوه بر شهر ایگ که پایتخت مشهور شبانکاره‌های کرد بوده، در دشت مقابل این شهر نیز آثار فراوانی از آن دوره باقی مانده که می‌توان به شهر رزکان (*Razkan*) اشاره نمود. «در شهر رزکان نیز مسجد جامع عتیق، حمام، تابوت سنگی، قلعه دختر و غار چهل پری از جمله آثار تاریخی بر جای مانده از دوره شبانکاره‌ها است» (صداقت‌کیش، الف، ۱۳۸۱: ۲۷۸).

۲-۵- فرهنگ و ادبیات در نزد ملوک شبانکاره

شواهد و اسناد تاریخی نشان می‌دهد که ملوک شبانکاره به مقولهٔ فرهنگ و ادبیات توجه بسیار داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که نشانه‌های فراوانی در مورد اهتمام و توجه آنان به مقوله‌های فرهنگی از جمله ادبیات و به‌ویژه شعر و شاعری وجود دارد. از جمله این ملوک می‌توان به ملک مظفرالدین محمد بن قطب‌الدین مبارز اشاره نمود که توجه و اهتمام او نسبت به ادبیات و هنر زبانزد بوده است؛ حتی خود او نیز شعر می‌سروده است. شعر زیر را این امیر شبانکاره‌ای در سوگ پسر خویش سروده است:

ای جان پدر که آن جهانانت خوش باد	رفتگی ز برم که جاودانت خوش باد
تو ملک بقا را به فنا بگزیدی	سوری سره کردی که روانت خوش باد

و همچنین در نامه‌ای به کمال‌الدین اسماعیل و شوق دیدار او چنین می‌سراید:

چون نیست مرا به خدمت روی وصال سر برخط دیوان تو دادم مه و سال
گویم فلکا در تو چه نقصان آید گر زان که رسانیم زمانی به وصال

کمال‌الدین هم پاسخ می‌دهد که:

آنی تو که خورشیی سرافکنده توست و آن گاه به جان، کمال جوینده توست
هر کوست خداوند دهند بنده توست جویای کمال اند به جان خلق جهان

این شعر ملک مظفرالدین شبانکاره‌ای هم بسیار زیبا و دل‌نشین است:

از دست روز گار دیاری گرفته‌ایم وز شربت زمانه خماری گرفته‌ایم
دیوانه‌وار در همه عالم همی دویم تا نشنود کسی که قراری گرفته‌ایم
با جور، دشمنی شب و روز کار ماست انصاف ده که خوش سروکاری گرفته‌ایم
پر نقش گشت جمله تن از خون و جوش دل کآخر ز دست دوست نگاری گرفته‌ایم
بس غصه‌ها و غم که بخوردیم در جهان تا از کنار دوست کناری گرفته‌ایم

ملوک شبانکاره از جمله حکومت‌های محلی بودند که ضمن توجه به ایده‌ی ایران‌شهری، به تقویت فرهنگ ایرانی نیز همت گماشتند و در تربیت شاعران و نویسندگان و تشویق آن‌ها و پرورش شعر و ادبیات تلاش‌های ستودنی کردند. آن‌ها ملوکی ادب‌پرور بودند. یکی از آثار ادبی این دوره، اثر معروف به دفتر دلگشا است که ادیب و شاعر شبانکاره‌ای به نام صاحب شبانکاره‌ای در سال ۷۲۰ هجری قمری سروده است. این منظومه دارای یازده هزار بیت شعر است. «سراینده این منظومه در دولت نظام‌الدین طیب شاه شبانکاره‌ای دبیر بوده و شعر هم می‌سروده است» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۱۳). «دفتر دلگشا با پیروی از سبک و سیاق شاهنامه فردوسی سروده شده است و خود یک منظومه حماسی و تاریخی به شمار می‌رود» (غفوری، ۱۳۹۶: ۷۸). صاحب شبانکاره‌ای تحت تأثیر گفتمان ایران‌گرایی حاکم بر خاندان شبانکاره به تمجید از نژاد قهرمانان شاهنامه پرداخته و نسب پهلوانی و ایرانی آن‌ها را می‌ستاید. اینک با نقل ابیاتی از دفتر دلگشا این سخن را به پایان می‌بریم:

چو شیران ایران پاکیزه مغز بفرمود تا جام نام‌آورش
دو روز و شبان روزگار جهان نشستند با او سه اخترشمار
نخست الف نامی ز هندوستان یکی موبد دیگر از راه روم
گذر کرد و آمد بر شهریار سه دیگر یکی موبد ذوفنون

(شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۱۷۹)

برو برگذشت آن بزرگی و داد
 بزرگی و فر و نژاد و هنر
 و لیکن چه سود این همه درد و رنج
 گهی برکشد مر تو را روزگار
 چنان شهریاری بیفکنده خوار
 که نه بختش آمد به کار و نه تیغ
 چو او برگذشت از سر تاج و تخت
 که داد و دهش دارم از او به یاد
 همو کرد پیدا در آن بوم و بر
 که بس ریمنست این سرای سپنج
 گهی سازدت روزی مور و مار
 به خاک اندرونش چنان خاکسار
 دریغ از چنان شهریاری دریغ
 ز بختش درآمد یکی نو درخت

(همان: ۱۴۰)

۳- نتیجه گیری

حکومت ملوک گُرد شبانکاره در جنوب ایران و پس کرانه‌های خلیج فارس حدود ۳۳۰ سال به درازا کشید که نتیجه آن آبادی و رونق این مناطق از یک سو و آوازه نیکنامی ملوک کرد شبانکاره در تاریخ و کارنامه‌های درخشان از سوی دیگر بوده است. دولت شبانکاره که در قرن پنجم هجری شکل گرفت در طول سه قرن و نیمی که بر سر کار بود، دارای کارکردهای گوناگون فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بوده است که می‌توان به این موارد اشاره نمود: حفظ امنیت، نگهداری از خطوط بازرگانی، عمران و آبادی ناحیه تحت حاکمیت خود در جنوب ایران، شکوفایی فرهنگ و حمایت از اهل ادب و دین، ارج نهادن به ایران باستان و نوعی رنسانس ساسانی‌گرایی و مقاومت در برابر عناصر غیر ایرانی مخصوصاً غزان و مغولان، تأکید بر خصایص فرهنگی و قومی خود و تلاش برای حفظ استقلال ناحیه شبانکاره. ستون فقرات دولت ملوک شبانکاره را سه عنصر جغرافیا، تاریخ و تجارت تشکیل می‌داد. جغرافیای ناحیه شبانکاره به ملوک کرد آن این امکان را می‌داد که بتوانند جایگاه خود را مستحکم کنند، به دوام و استقلال دولت خویش بپردازند و مواضع مستحکمی در قبال رقبا داشته باشند. تاریخ این قوم و انتساب آن‌ها به ایران پیش از اسلام و مخصوصاً دولت شاهنشاهی ساسانی، اعتبار تاریخی ویژه‌ای بدان‌ها بخشیده بود؛ به طوری که به پشتوانه همین اعتبار تاریخی، آن‌ها خود را از نظر نژاد تاریخی، اصیل دانسته، خود را دارای حق آب و خاک شمرده و عناصر رقیب مثل اتابکان سلغری فارس و مغولان را می‌دانستند. در حقیقت، همین عنصر و پشتوانه تاریخی، مشروعیت ملوک کرد شبانکاره را تضمین می‌نمود. تجارت نیز منبع اصلی درآمد آن‌ها به شمار می‌رفت. تسلط شبانکاره‌ها بر راه‌های اصلی تجارت میان مبادی و بندرها و جزایر خلیج فارس با درون و حاشیه فلات ایران، آنان را ثروتمند ساخته و قادر به اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های خود می‌نمود. کاوش‌های باستان‌شناسی مورد نیاز اگر در ناحیه شبانکاره فارس صورت پذیرد، ابعاد تازه‌ای از حقیقت تاریخی بر اهالی فرهنگ و تاریخ این مرزوبوم روشن خواهد شد.

منابع

- آل ابراهیم، محمد رضا. (۱۳۸۷). *آثار باستانی. اماکن مذهبی و گردشگاهی در استهبان*، تهران: سته بان.
- ابن ابراهیم، محمد. (۱۳۴۸). *سلجوقیان و غز در کرمان*. تهران: علم.
- ابن بلخی. (۱۳۶۳). *فارس نامه. بر اساس متن مصحح دسترنج و نیکلسن*، تصحیح منصور رستگار فسایی، چاپ سوم، فارس: بنیاد فارس شناسی.
- اسدپور، حمید. (۱۳۹۳). *تاریخ شبانکاره*. بوشهر: دانشگاه خلیج فارس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۸). *دیوان غزلیات*. به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی و هاشم جاوید، چاپ دوم، تهران: فروغ دانش.
- شیرازی، احمد بن ابی‌الخیر. (۱۳۵۰). *شیرازنامه*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی. (۱۳۶۳). *مجمع‌الانساب*. تهران: امیرکبیر.
- شبانکاره‌ای، صاحب. (۱۳۸۹). *دفتر دلگشا*. به کوشش غلامحسین شبانکاره‌ای و پروانه بهرامی، تهران: بنیاد فارس شناسی، آوند اندیشه.
- صداقت کیش، جمشید. (۱۳۸۱). *کردان پارس و کرمان*. تهران: علمی گالچ.
- (۱۳۹۰). *کردان شبانکاره*. تهران: علمی گالچ.
- فسایی، حسن. (۱۳۶۷). *فارس نامه ناصری*. به اهتمام منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- غفوری، رضا. (۱۳۹۶). «*دفتر دلگشا و تلمیحات شاهنامه‌ای آن*». *کاوش‌نامه*، سال هجدهم، شماره ۳۴، صص ۱۰-۳۵.
- نطنزی، معین‌الدین و پروین استخری. (۱۳۶۳). *منتخب التواریخ معینی*، تهران: اساطیر.
- شیرازی، عبدالله بن فضل‌الله (وصاف الحضرة). (۱۳۸۸). *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار*، به کوشش ایرج افشار و محمود امید سالار، تهران.